

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

سخنرانی در یک سمینار حزبی

(۱)

رفقا موضوع بحث امروز سیاست سازماندهی ماست. مقاله "سیاست سازماندهی ما" در مهرماه ۶۵ چاپ شده و از نظر صرف گذشت زمان باید قاعدتا در موقعیتی باشیم که بتوانیم نتایج این سیاست را جمعبندی و ارزیابی کنیم. اما مساله اینجاست که ارزیابی ما، که در پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی و در کنگره سوم حزب هم طرح شد، اینست که این سیاست هنوز خود به درستی درک و تثبیت و لاجرم به معنای واقعی کلمه اتخاذ نشده تا بتوان از نتایج آن سخن گفت. این سیاست بدرستی به فعالین ما منتقل نشده و خود همین مساله دشواریها و مشکلاتی نیز ببار آورده است. بنابراین در واقع ما در مقطع جمعبندی نیستیم بلکه در موقعیت طرح مجدد آن هستیم و بحثی که من امروز ارائه میکنم مقدمه‌ای است بر توضیح و تشریح مجدد این سیاست و یک دوره فعالیت فشرده از جانب کمیته تشکیلات برای اتخاذ عملی این سیاست و به نتیجه رساندن آن. با این تفاوت که امروز مجموعه‌ای از بدفهمی‌ها و سوءتعبیرها از این بحث هم به مسائل ما اضافه شده است که در بدو امر با آن روبرو نبودیم.

بار قبل ما از نقد مجموعه‌ای از نگرشها و عملکردهای عینی در جنبش چپ آغاز کردیم. اینبار باید علاوه بر اینها از این نیز حرف بزنیم که چطور برای مثال این یا آن مقوله که در بحث سیاست سازماندهی مطرح شده خود مورد سوءتعبیر قرار گرفته است و به پراتیک نادرستی میدان داده است. برای مثال مقوله طیف "کارگران رادیکال سوسیالیست" خود چه آشفته فکری به دنبال داشته است و غیره.

در این جلسه امید من اینست که با توجه به حضور تعداد زیادی از رفقا که در این عرصه صاحب نظرند و بویژه خود در عرصه‌ای کار میکنند که میتوانند مستقیماً بفهمند ابهامات و سوالات واقعا چیست، پس از پایان صحبت‌های من بتوانیم در مورد اینگونه ابهامات و اشکالات بحثی داشته باشیم و حتی المقدور به آنها پاسخ بدهیم. بهرحال با این مقدمات به اصل بحث امروز بپردازیم. فرض اینست که رفقا مقاله سیاست سازماندهی را بدقت مطالعه کرده‌اند. لاجرم قصد ندارم آن بحث را عیناً اینجا تکرار کنم بلکه به نکاتی میپردازم که به تشریح بهتر آن بحث کمک میکند.

به نظر من مقاله سیاست سازماندهی نوشته بسیار مهمی است. اولاً، نکاتی در این مقاله مطرح شده که میبایست و هنوز هم باید نگرش ما را نسبت به جنبش طبقه کارگر و کار در درون طبقه کارگر متحول کند. توجه به تزهائی که در این بحث درباره اشکال وجودی طبقه کارگر و سوخت و ساز درونی این طبقه مطرح شده برای حزبی که میخواهد در درون طبقه کارگر کار کند حیاتی است.

ثانیاً، این بحث رهنمود و نسخه‌ای بود برای آنکه حزب ما رشد و گسترش پیدا کند و ابعاد فعالیت آن دگرگون بشود. بنظر من اتخاذ این سیاست یک راه حل واقعی و عملی برای رشد فعالیت حزب در شهرها و در درون جنبش کارگری است و عدم اتخاذ این سیاست به معنای محروم شدن حزب از امکانات واقعی‌ای بوده است که برای نیرومندی خود در اختیار داشته و هنوز دارد.

ثالثاً، این سیاست میبایست و هنوز باید بافت و مختصات طبقاتی حزب ما را دگرگون کند. حزب ما باید به یک حزب کارگری تبدیل شود و این سیاست ابزاری بوده است در این جهت که متأسفانه بدرستی بکار گرفته نشده است. نکته دیگر اینکه این بحث از نظر عملی حاوی جمع‌بندی معینی از ضعف‌های فعالیت عملی دوره قبل ما بود. عدم تفهیم و تشبیت این بحث لاجرم به معنای کند شدن و کم اثر شدن جمع‌بندی انتقادی ما در قبال دوره قبل هم هست. بحث سیاست سازماندهی طبعاً فعالین ما را متوجه ایراداتی در کار گذشته ما میکند، اما عدم تشریح پیگیر این سیاست و جا نیافتادن وجوه اثباتی آن ناروشنی‌هایی بجا میگذارد. نه نقد به کار گذشته بدرستی معلوم میشود و نه راه اصلاح آن. و بالاخره، از همه اینها مهمتر، این بحث یک استنتاج عملی مهم از مبحث کمونیسم کارگری بود. بدرجه‌ای که بحث سیاست سازماندهی روی زمین بماند، بحث کمونیسم کارگری بطور کلی هم لطمه میخورد.

بخش مهمی از آن مقاله در واقع به "سیاست سازماندهی" ما به معنی اخص کلمه مربوط نبود. بلکه مقدماتی بود برای آنکه اعوجاج و کج فهمی‌هایی که در چپ ایران و

همینطور در حزب کمونیست ایران نسبت به کار در طبقه کارگر وجود داشت را کنار بزند تا تازه بتوان پس از آن بطور شسته و رفته درباره کار در درون طبقه کارگر و فعالیت تشکیلاتی حزب در شهرها فکر کرد. بعبارت دیگر چنانچه این نگرش‌های نادرست و وارونه درباره طبقه کارگر، جنبش کارگری و سازماندهی حزبی و غیر حزبی در درون طبقه کارگر و غیره را، که پائین‌تر توضیح خواهم داد ادا جنبه معرفتی ندارند، بدور انداخته باشیم، درک بحث ما درباره سیاست سازماندهی حزب بسیار ساده میشود. آنگاه سیاست سازماندهی ما در تعدادی از زمینی و قابل فهم خلاصه میشود که هرکس میتواند در ظرف چند دقیقه برای رفیق پهلودستی خود توضیح بدهد. بدون این نقد، همین تزه‌های ساده هم قربانی غامض بینی و ذهنی گرائی‌ای خواهند شد که مشخصه چپ غیرکارگری دوران ماست.

بدهمی‌ها

اجازه بدهید با توجه به تجربه سه ساله اخیر و تفسیرهایی که از بحث سیاست سازماندهی ما بعمل آمده است ابتدا به این پردازم که سیاست سازماندهی ما اساسا بر سر چه چیز نیست.

۱- محافل کارگری جای بسیار پراهمیتی در بحث ما دارند، اما اطلاق "سیاست سازماندهی محفلی" به بحث ما بسیار نادرست است. گویا حزب کمونیست دارد بحثی را در تقدم شکل محفلی فعالیت به کار حوزه‌ای مطرح میکند و این محور سیاست دوره‌ای ماست. یا گویا ما قبلا اشکال منضبط کار حزبی در شهرها را دنبال میکرده ایم و مثلا الان داریم به سازماندهی گل و گشاد و غیر رسمی روی میاوریم. بحث ما این نیست.

۲- بحث سیاست سازماندهی بحثی بر سر ارائه یک شکل آلترناتیو برای تشکل توده ای و غیر حزبی کارگران نیست که گویا با توجه به ضعف سنت مبارزه متشکل کارگری در ایران و فقدان شوراها و سندیکاها و غیره ما راهی پیدا کرده‌ایم و آن مثلا این است که بجای شوراها و سندیکاها شبکه‌های محافل را قرار بدهیم. این بحث ما نیست. بحث سیاست سازماندهی بحثی در چهارچوب مساله تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر نیست. موضع و سیاست حزب در این عرصه کاملا روشن است. ما شوراها و جنبش مجامع عمومی را ظرف مناسب مبارزه توده‌ای و علنی کارگران میدانیم و رابطه آن با اتحادیه‌ها را هم به تفصیل توضیح داده ایم.

۳- بحث ما بحثی در چهارچوب سکتاریسم و انحلال طلبی نیست. این تصور که سیاست سازماندهی بحثی در جهت کم‌رنگ کردن تعیین حزبی و ایدئولوژیکی حزب به نفع

تقویت همسوئی‌های عملی با سایر جریان‌ها در مبارزات جاری است، کاملاً نادرست است. بحث سیاست سازماندهی مقدمه‌ای بر بحث "اتحاد گرایش‌ها" نیست. این عبارت اخیر اگر یادتان باشد در رابطه با بحث قانون کار مطرح شد و هنوز هم مطرح است. به این معنی که اگر بتوانیم قانون کار انقلابی را ارائه بکنیم مبنائی برای اتحاد گرایش‌ها مبارز در درون طبقه کارگر در مبارزات جاری بوجود می‌آید و خود ما باید برای این اتحاد مبارزاتی حول قانون کار تلاش کنیم. بحث سیاست سازماندهی ابداً بحثی در رد تعیین حزبی و رادیکالیسم سیاسی و ایدئولوژیکی حزب نیست و بعداً اشاره خواهم کرد که اجتماعی شدن حزب نه فقط مستلزم کم‌رنگ کردن اعتقادات ایدئولوژیکی حزب نیست بلکه این اعتقادات و تبلیغ و بیان هرچه صریح‌تر آن در درون طبقه کارگر شرط حیاتی اجتماعی شدن حزب ماست.

۴- سیاست سازماندهی ما بحثی بر سر انتخاب موضوع کار تبلیغ و ترویج و سازمان‌گری ما نیست. من با این تصور بسیار نادرست و شگفت‌انگیز برخورد کرده‌ام که درحالی که تاکنون موضوع و مخاطب کار حزب طبقه کارگر بطور کلی بوده است، حالا گویا با بحث سیاست سازماندهی می‌خواهیم این مخاطب را محدود کنیم و صرفاً بخش "رادیکال سوسیالیست" طبقه کارگر را مدنظر قرار بدهیم. سیاست سازماندهی بحثی بر سر محدود کردن عرصه فعالیت حزب در درون طبقه کارگر نیست، بلکه بر سر چگونگی فعالیت ما در درون کل طبقه است. در این میان ما جایگاه ویژه‌ای برای طیف رادیکال و سوسیالیست کارگران در امر سازماندهی و رهبری کل طبقه قائل هستیم که آن را بروشنی توضیح داده ایم.

اینها فقط نمونه‌ای از بدفهمی هاست. رفقا میتوانند در ادامه بحث نمونه‌های دیگری را که با آن برخورد داشته‌اند مطرح کنند.

مبانی سیاست سازماندهی ما

اما بحث سیاست سازماندهی ما در باره چه چیز هست. ابتدا فهرست وار به نکات اصلی اشاره میکنم و سپس توضیحاتی درباره هر یک میدهم.

۱- مقاله سیاست سازماندهی بحثی است بر سر درک مادی و عینی از روند شکل‌گیری یک حزب انقلابی و کمونیستی در درون طبقه کارگر. شناختن مکانیسم‌های مادی این روند. این بحث میخواهد این مساله را توضیح بدهد که برای شکل‌گیری یک حزب انقلابی کارگری بطور کلی چه فعل و انفعالات عینی و مادی‌ای باید صورت بگیرد. این بحثی است علیه ذهنی‌گرایی چپ سنتی در ایران. بنابراین در یک سطح عمومی بحث

بر سر مکانیسمهای رابطه حزب و طبقه است.

۲- این بحث حاوی تأکیدی بر برخی خصوصیات اساسی طبقه کارگر در زیست و مبارزه است که اساساً از چشم چپ سنتی غیرکارگری مخفی مانده است. تزه‌های اصلی‌ای که در مقاله بحث میشود و همانطور که در آنجا گفته شده مکمل بحثهای قبلی ما، از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست به بعد، درباره سبک کار و امر سازماندهی کارگری است، همه گواه این مساله است که ما داریم طبقه کارگر را آنطور که هست به چپ ایران "معرفی" میکنیم. کسی که قصد سازماندهی طبقه کارگر را دارد حداقل باید طبقه کارگر را بعنوان یک پدیده اجتماعی بشناسد. باید بداند حرکت طبقه کارگر، چه در زیست و تولید و چه در مبارزه و اعتراض از چه قانونمندی‌ای تبعیت میکند. چرا این را باید گفت؟ به این دلیل که همانطور که بدفعات بحث کرده‌ام و اینجا هم باز خواهم گفت، ما داریم از حرکت احزاب چپ غیرکارگری به سمت طبقه کارگر حرف میزنیم. این واقعیت چپ ایران و حتی خصلت‌نمای حرکت تائکونونی حزب خود ماست. بنابراین برای جریانی که از یک قطب غیرکارگری در جامعه بسمت طبقه کارگر حرکت میکند و هر روز در تبلیغات خود و نشریات و رادیوهای خود صدها بار نام طبقه کارگر را میبرد و دفاع خود را از منافع و آرمان این طبقه اعلام میکند حداقل انتظار اینست که این طبقه را آنطور که هست و با خصوصیتی که مکان عینی‌اش در جامعه به زیست و مبارزه‌اش میدهد بشناسد، و نه برمبنای تجسم از پیشی و ذهنی طبقات دارا از کارگر و طبقه کارگر. به این نکته برمیگردم.

۳- بحث سیاست سازماندهی بر سر درک ویژگیها و اوضاع و احوال مشخص یک کشور معین و طبقه کارگر در آن در دوره مشخصی است. این بحث محدودیتها و ویژگی‌های زیست و مبارزه این طبقه را بیان میکند. از این صحبت میکند که تاریخچه و سنت مبارزاتی این طبقه چه نقاط قدرت و ضعفی برای آن به بار آورده است. از این صحبت میکند که از نظر فکری و ایدئولوژیکی چه روندهائی در درون این طبقه در جریان است و چه گرایشاتی شکل گرفته است. طبقه کارگر سالهای ۱۳۶۰ در ایران حاصل روندهای تاریخی‌ای چه در ایران و چه در سطح جهانی است. جهان‌نگری و ترکیب ایدئولوژیکی این طبقه، توانائی تشکیلاتی و مبارزاتی او، اوضاع زیست و نوع اشتغال او و غیره همه حاصل یک تاریخ اجتماعی است که خصوصیتی ویژه به این بخش طبقه کارگر جهانی میدهد. بحث سیاست سازماندهی بر سر دخیل کردن این خصوصیات مشخص در تعقل و تفکر کمونیست‌هاست.

۴- بحث سیاست سازماندهی بر سر درک نواقص عملی سیاست قبلی حزب (تا زمان

انتشار مقاله مزبور) است. این بحثی است برای گسترش فعالیت کمونیستی در اوضاعی که بنظر همه نامطلوب میاید. یک نکته محوری این مقاله و ادعائی که میخواید به کرسی بنشانند، اینست که این بحث روشی ثمربخش برای فعالیت حزب در دوره‌ای است که به تصور چپ سنتی کار کمونیستی نمیتواند خیلی گسترش پیدا کند، که سازماندهی علنی طبقه کارگر غیرممکن است، که اقبال کمونیستها به پیدایش دوره‌های انقلابی منوط شده است، که کمونیسم مجبور است روشنفکری بماند و غیره. این بحث ادعای ماست مبنی براینکه ایدا اینطور نیست. که در دل این شرایط هم راهی برای رشد حزب کمونیست کارگران وجود دارد که کاملاً عینی و عملی است. به این معنی مقاله سیاست سازماندهی ما دوره قبل را نقد میکنند و نواقصی را که مانع رشد فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر است را گوشزد مینمایند.

۵- و بالاخره همانطور که در ابتدای بحث گفتم، مقاله سیاست سازماندهی بر سر ضرورت تحول یک چپ به چپ دیگری است. تاریخ چپ ایران در بستر اصلی خود تاریخ رفرمیسم و ناسیونالیسم جناح چپ بورژوازی ایران است. بحث بر سر این است که این تاریخ به جایی رسیده است که دیگر یک کمونیسم کارگری باید شکل بگیرد. کمونیسم اساساً قرار بوده است کارگری باشد و قبل از اینکه "ملی" شود و به انحاء مختلف توسط بورژوازی مورد تحریف و سوءاستفاده قرار بگیرد، در صحنه اجتماع پدیده‌ای کارگری بوده است. بحث سیاست سازماندهی جزئی از یک تلاش وسیعتر است برای شکل دادن به یک کمونیسم متفاوت و برخاسته از یک خاستگاه اجتماعی متفاوت. بحث بر سر کمونیسم کارگری و پیدایش حزب کمونیست کارگران است.

حزب و طبقه

در مورد رابطه حزب و طبقه یک سلسله درکها و مفروضات غلط در چپ سنتی ایران وجود دارد که باید از نقد اینها شروع کنیم. تصور مسلط در چپ از رابطه حزب و طبقه اینست که در یک قطب عنصر تئوری، ایدئولوژی، آگاهی و تشکل و انضباط وجود دارد و در قطب دیگر توده‌های کارگر وجود دارند. حزب یا سازمان یک قطب و "توده‌ها" قطب دیگر را تشکیل میدهند. مکانیسم سازمانیابی انقلاب کمونیستی اینست که این سازمان آن توده‌ها را گیر میآورد و اهداف و ایده‌آل‌های خود را به آنها منتقل میکند و آن توده‌ها، تک تک و بصورت آحاد مستقل انسانی، تغییر تفکر میدهند، تغییر نگرش میدهند، به کمونیسم و سوسیالیسم معتقد میشوند، به علل مصائب خود پی میبرند، و در نتیجه به آن سازمان میپیوندند و وارد مبارزه آگاهانه و هدفمند میشوند. بعبارت

دیگر در یک سو توده های کارگر هستند در شکل اتمهای انسانی و در سوی دیگر سازمان و حزب قرار دارد بصورت تجسم آگاهی، تشکل و انقلابیگری. این دوقطبی "حزب - توده ها" است که در مقاله سیاست سازماندهی به آن پرداخته ایم. علت وجود چنین فرض و برداشت نادرست و خام اندیشانه ای ضعف معرفتی چپ نیست. این در واقع انعکاس و امتداد همان برداشت و شناختی است که سرمایه و سرمایه دار در عرصه تولید از کارگر دارد. سرمایه صاحب چیزی است به نام سرمایه. تولید حاصل این است که این سرمایه را، این وسائل تولید را که به سرمایه دار تعلق دارد و کارگر بنا به تعریف فاقد آن است، ببرند و در اختیار کارگر بگذارند تا با آن کار کند. کارگران در این رابطه از نقطه نظر سرمایه دار اتمهای انسانی هستند که تک تک توسط سرمایه استخدام میشوند. از نقطه نظر سرمایه کارگر فردی است که برای دوره معینی (روزکار) با سرمایه تماس پیدا میکند و پس از آن دوباره در گوشه ای گنگ و غبارآلود در جامعه گم میشود تا فردا مجددا در کارخانه حضور پیدا کند. در آنسوی کارخانه، در آنسوی رابطه حقوقی میان کار و سرمایه، کارگر برای بورژوا پدیده ای ناشناخته است. در نظر بورژوا کارگران همیشه آدمهائی هستند که به کار نیاز دارند و برای کار آمده اند. اینکه بعنوان انسان در متن جامعه چه میکنند، مورد توجه بورژوازی نیست.

نگرش سرمایه به کارگر در تولید، پایه و مبنای نگرش چپ حاصل از این سرمایه به کارگر در عرصه سیاست است. توده های بیشکل. وقتی این چپ میخواهد از کارگر سخن بگوید متوجه محرومیت و فقر او میشود. از اینرو در تئوری چپ سنتی طبقه کارگر به روشنی از زحمتکش و رنجبر و فقیر بطور کلی قابل تمیز نیست. این چپ راجع به اینکه این طبقه کارگر بعنوان یک پدیده اجتماعی در چه موقعیتی است و چه میکند، آیا اساسا زندگی و سوخت و ساز سیاسی، فرهنگی، معنوی و هنری ای دارد یا خیر، آیا اعتراضی در درون آن در جریان است یا خیر و اشکال این اعتراض کدامند و غیره چیز زیادی نمیداند. این چپ کمترین تبیین و تحلیل را از این مساله دارد که کارگر در آنسوی تولید و اشتغال در اجتماع چیست.

وقتی یک بورژوا واقف میشود به اینکه سوسیالیست است و باید کاری بکند، بدوا دلش بحال فقرا سوخته است و معتقد شده است جامعه نباید به فقیر و غنی تقسیم گردد. مارکس در مانیفست کمونیست درباره اینگونه سوسیالیسم بورژوائی بدقت سخن گفته است. سوسیالیسم بورژواها برای نجات محرومان و فقرا. این دیدگاه عینا به تئوری حزب آنها منتقل میشود. از یکسو به مارکس رجوع میکند و درباره پرولتاریائی میخواند که سوسیالیسم تئوری انقلاب اوست، آگاه و منضبط است، حکومت خود را برقرار میسازد،

جامعه را دگرگون خواهد کرد و به عالیترین اشکال ممکن اداره خواهد کرد و غیره. از سوی دیگر به جامعه موجود خود مینگرد و "پرولتاریا" را در این انسانهای "محروم و ناآگاه و پابرنه" پیدا نمیکند.

در نتیجه "پرولتاریا" بتدریج برای او مشخصه کسانی میشود که رشد و آگاهی مورد نظر را یافته‌اند تا به حزب او و مبارزه‌ای که او تعریف کرده است ملحق شوند. به این ترتیب حزب ایشان خود به شاخص و محک پرولتر بودن تبدیل میشود. کارگر زنده و حی و حاضری که خارج از این حزب و جریان قرار بگیرد به سختی ممکن است بعنوان پرولتر به رسمیت شناخته شود. پرولتاریا بخشی میشود که توانسته است آن ایدئولوژی پلائی، انضباط پلائی و از خود متشکری پلائی سازمان را قبول کند و به سازمان پیوندد. به این ترتیب میتوان سازمانهای رنگارنگ پرولتاریائی تشکیل داد بدون اینکه سازماندهنده و دربرگیرنده کارگران باشد. سازمانهایی که خصلت پرولتاریائی خود را صرفاً از تئوری و ایدئولوژی و مواضع خود استخراج میکنند.

تفکر چپ سنتی ترکیبی است از یک تصور تجریدی و ذهنی‌گرایانه و اختیاری از پرولتاریا از یکسو و یک درک و برداشت شماتیک و تنزل‌گرایانه از کارگر بعنوان فقیر و پابرنه از سوی دیگر. هیچیک از این برداشتها درست نیست. هردو نشاندهنده اینست که دوقطبی حزب‌توده‌ها یک دوقطبی چرند و بی‌ارزش است که بر شناخت بورژوازی از کارگر در عرصه تولید بنا شده است. این دو قطبی فقط موقعیت و تعلق طبقاتی سوسیالیستهای بورژوا را برملا میکند و بس.

با توجه به این مفروضات و برداشتها، تزهائی که در ابتدای مقاله سیاست سازماندهی ما مطرح شده است ممکن است برای خیلی چپها عجیب بنظر برسد. این گفته که طبقه کارگر در درون خود دارای یک فعل و انفعال سیاسی غنی است، که به مجموعه مسائل اجتماعی فکر میکند، که در درون خود دارای گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیکی شکل گرفته است، که طبقه کارگر در هر حال دارای یک بافت رهبری است، که در هیچ مقطعی فاقد نوعی آرایش و تشکل درونی نیست، که اعتراض این طبقه و مبارزه او بلاوقفه و جزئی از موجودیت او بعنوان یک طبقه است، و تزهائی از این دست برای خیلی‌ها غیر قابل هضم است و شاید برایشان نمودی از "کارگر زدگی" حزب ما یا نویسنده مقاله مزبور باشد.

البته در طول همین سالهای اخیر جریاناتی که عقل داشته‌اند و بحران سیاسی و ایدئولوژیکی و تحولات شوروی و چین دگمها و به اصطلاح "آموزشهای" تاکنونی‌شان را بی اعتبار کرده است، از بحثهای ما تاثیر گرفته اند، چرا که بهرحال راهی برای فعالیت

در درون طبقه کارگر در آن یافته‌اند. اما هنوز هستند جریانات و فرقه‌های شبه مذهبی کم تاثیری که با همان باورهای ساده لوحانه در مورد حزب و طبقه کارگر زندگی سیاسی‌شان را سپری میکنند.

خلاصه کلام اینکه خصلت نمای طبقه کارگر در تفکر چپ سنتی نه موقعیت این طبقه در تولید و وجود آن به مثابه یک طبقه اجتماعی محصول تولید مدرن با سوخت و سازها و فعل و انفعالاتی که در درون آن جریان دارد، بلکه موقعیت مصرفی طبقه و پدیده فقر و محرومیت است. و بسیار دیده‌ایم که وقتی الگوی مصرفی طبقه کارگر تغییر میکند، مثلا در ایران وقتی کارگر لباس بهتر میپوشد و با مبارزه خود صاحب وسائل خانگی مانند یخچال و تلویزیون و غیره میشود، این چپ عقب مانده لکننت زبان پیدا میکند و در تئوریهای خودش دچار مشکل میشود.

این چپ وقتی با کارگران سخن میگوید زبان کودکان را بکار میگیرد. در واقع خود را به کودکی میزند. دو ساعت حرف میزند تا به کارگر توضیح بدهد که مثلا اگر مزدت بالا برود بهتر است! چیزی که برای هرکس که در یک خانواده کارگری به سن پنجسالگی رسیده باشد جزو بدیهیات است. اینها بخشی از آن "آگاهی" است که اینگونه سازمانها فکر میکنند انحصارش را دارند و باید به درون طبقه ببرند. بحث سیاست سازماندهی ما با توجه دادن حزب کمونیست به این مساله آغاز میشود که ما باید از این دوقطبی بورژوائی کنده باشیم و طبقه کارگر را به عنوان یک موجودیت اجتماعی معترض، دارای تعقل سیاسی و آرایش درونی مبارزاتی و در جریان فعل و انفعال سیاسی بشناسیم. این حداقل انتظار از حزبی است که میخواهد حزبی کارگری باشد.

در همین رابطه و در سطحی مشخص تر، ما به گرایشات واقعا موجود در درون طبقه کارگر اشاره میکنیم. این گرایشات حاصل تاریخ‌اند. اگر کسی در سال ۱۸۴۷ تعیینی از کمونیسم بدست داده باشد، کارگر یک قرن بعد دیگر این تعبیر را میشناسد. به هزارویک شکل این کمونیسم با طبقه کارگر در طول یک قرن مرتبط شده، کارگر با الهام از آن مبارزه کرده، صاحب نظران بوجود آمده‌اند و جدل کرده‌اند، احزاب تشکیل شده‌اند، انقلابات صورت گرفته است و غیره. طبقه کارگر به دلیل اینکه بخش زندهای از جامعه است دیگر بعد از یک قرن و بیش از آن از مانیفست کمونیست، مارکسیسم و کمونیسم را به پدیده‌ای درونی خود تبدیل کرده است.

این کمونیسم در درون طبقه کارگر محصولات عینی‌ای بوجود آورده است. چند صد سال مبارزه علیه سرمایه‌داری و روبرو شدن با سرمایه‌دار و دولت‌ها و تاکتیک‌هایش در اشکال و صورتهای گوناگون، کارگر معاصر را در مبارزه آموخته و صاحب سنت (سنت‌های

مختلف) کرده است. گرایشات گوناگون مبارزاتی در درون طبقه کارگر بوجود آمده است. کارگر امروزی، درست نظیر بورژوازی امروزی در لبه انتهائی یک تاریخ طولانی قرار دارد. این تاریخ در او تاثیر گذاشته و او را به پدیده ای بسیار بالغ و پیچیده تبدیل کرده است. حتی کارگر چند قرن قبل که تازه از روستا و کارگاه کنده شده بود، ذهن و زندگی‌ای پخته‌تر و بالغ‌تر و شکل گرفته‌تر از چیزی داشت که چپ بورژوائی در مورد کارگر امروزی در فکر خود مجسم میکند.

وجه دیگر بحث ما این بود که این گرایشات ایدئولوژیکی و سیاسی موجود در درون طبقه کارگر پایه عینی احزابی هستند که به نحوی از انحاء خود را به طبقه کارگر منتسب و مرتبط میکنند. گرایش اصلاح‌طلبانه با تفکر و سنت و سابقه‌اش در درون طبقه کارگر در کشورهای مختلف وجود دارد و این پایه عینی احزاب اصلاح طلب دارای نفوذ در درون طبقه کارگر است. بهمین ترتیب گرایش انقلابی و کمونیستی وجود دارد. گرایشی که فعالین آن نسبت به تفاوت نظرات و راه حل هایشان در قبال مسائل کارگری با دیگر جریانات خود آگاهند.

مساله بر سر مرزبندیهای عمیق تئوریک نیست، بلکه بر سر مرزبندیهای واقعی مبارزاتی میان سنتهای مبارزاتی مختلف در درون طبقه کارگر است. این گرایشات توده کارگران را تحت تاثیر قرار میدهند و به سمت خود جلب و جذب میکنند. طبقه کارگر مدام در حال قطب بندی درونی، آرایش گرفتن درونی و حتی کشمکش درونی برای پیدا کردن و دنبال کردن بهترین و موثرترین راه بهبود اوضاع و رهائی خویش است. حال اگر یک حزب سیاسی بخواهد حزبی کارگری باشد و یا در درون طبقه کارگر برای خود حمایتی پیدا کند، اولین سوالی که در برابرش قرار میگیرد اینست که مابه ازاء اجتماعی آنچه که این حزب در فکر و سیاست و مبارزه نمایندگی میکند در درون طبقه کارگر به شکل گرایشی بالفعل وجود دارد یاخیر. این گرایش در چه موقعیتی در درون کل طبقه کارگر قرار گرفته است. یک سازمان سوسیالیستی رادیکال که میخواهد در درون طبقه کارگر کار بکند اصولا باید با این فرض شروع بکند که یک جریان سوسیالیستی رادیکال در درون طبقه کارگر وجود دارد.

این تازه، گفته‌ای است مربوط به اوضاعی که نظیر ایران سازمان سوسیالیستی مربوطه اساسا از ابتدا توسط روشنفکران و خارج محیط فعالیت سیاسی کارگری تشکیل شده باشد. وگرنه کمونیسم (گرایش مارکسیستی در آن) از ابتدا در محیط کارگری شکل گرفت و گرایش سوسیالیستی در درون خود طبقه را همراه داشت. باتوجه به خصلت روشنفکری چپ تاکید این هم ضروری است که بدیهی است که تبیین گرایش کارگری رادیکال و

سوسیالیست از هویت سیاسی و ایدئولوژیکی خودش لزوماً مانند تبیین سازمان مربوطه نیست و نباید باشد. اما اگر واقعاً داریم از سوسیالیسم انقلابی و رادیکال سخن می‌گوییم آنوقت در اینکه یک چنین جریانی بطور واقعی در درون طبقه کارگر وجود دارد و دیگر در عصر ما بطور اجتناب ناپذیری بازتولید می‌شود تردیدی نیست. جامعه‌ای که در آن طیف رادیکال و سوسیالیستی کارگری وجود نداشته باشد، جامعه‌ای است که در آن سرمایه‌داری وجود نداشته است. قدمت سوسیالیسم کارگری به قدمت خود سرمایه‌داری است و اکنون قریب یک قرن و نیم است که جناح رادیکال این سوسیالیسم کارگری مستقیماً از مارکسیسم الهام می‌گیرد.

به بیان دیگر بحث ما اینست که حزب به معنایی که معمولاً از آن حرف می‌زنیم، یعنی یک تشکیلات تعریف شده، صرفاً یک تعیین خاص از یک واقعیت اجتماعی وسیعتر است. واقعیتی که یک وجه آن وجود اجتماعی یک گرایش و حرکت بالفعل در درون طبقه کارگر است و وجه دیگر آن وجود تشکیلاتها، برنامه‌ها و غیره. حزب صرفاً تشکیلاتی متشکل از افراد نیست که بر مبنای توافق بر سر برنامه و اساسنامه گرد هم آمده‌اند. حزب حاصل بلوغ روندهای تاریخی است که طی آن ماتریال کافی در سطح جامعه، در درون طبقه کارگر بشکل گرایش‌ها و سنتها و فعالین، و نیز در قالبهای سیاسی و برنامه‌ای، برای پیدایش یک سازمان که بتواند این حرکت اجتماعی را سازماندهی و رهبری کند بوجود آمده است.

پس باید مقدماتاً حزب را به معنی وسیع کلمه در نظر بگیریم. گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر ایران هم اکنون جزو و عضو حزب کمونیست ایران به این معنی وسیع هست. هر عضو این حزب کمونیست ایران موجود هم (با تعریف محدود آن) قاعدتاً بدو باید خود را متعلق به این حرکت و این حزب وسیع اجتماعی بداند. ندیدن این رابطه است که بنظر من به کار فعالین حزب کمونیست ایران لطمات جدی زده و میزند. هر رفیق ما باید خود را بدو جزء گرایش سوسیالیستی و رادیکال وسیعی بداند که کانون اصلی آن هم اکنون در درون طبقه کارگر قرار دارد. تفاوت ما باید صرفاً اینجا باشد که ما اعضاء حزب آن بخشی از فعالین این گرایش را تشکیل می‌دهیم که مجدانه برای ساختن و قدرتمند کردن یک حزب سیاسی (به معنی اخص کلمه) برای این جریان اجتماعی تلاش می‌کنند. ما داریم یک آرایش حزبی برای این طیف و این جریان بوجود می‌آوریم. فعالین همین جریان (که بخش بیشتر آنها هنوز عضو حزب کمونیست ایران نیستند) دارند مجمع عمومی و شورا و سندیکا بوجود می‌آورند، در برابر کارفرمایان و دولت اعتراض سازمان می‌دهند و غیره. اینها همه سوخت و ساز حزب کمونیست به مثابه یک حزب اجتماعی

است. اینها همه جزء تاریخ این حزب و تاریخ انقلاب کمونیستی به رهبری این حزب است. بنابراین مساله محوری در سیاست سازماندهی ما این است که سوسیالیسم انقلابی طبقه کارگر در ایران تشکل و تعیین حزبی خود را چگونه بدست میآورد و تقویت میکند. حزب کمونیست ایران میتواند ظرف این امر باشد، میتواند حزب طبقاتی کارگران و حزب انقلاب کمونیستی کارگران باشد مشروط براینکه گرایش سوسیالیستی کارگری این حزب را در دست بگیرد، "فتح کند" و به ظرف مبارزه خود تبدیل سازد. حزب ما، نظیر هر چیز دیگری در دنیا، باید دیر یا زود جایگاه اجتماعی خود را پیدا کند. حزب کمونیستی که نتواند ظرف اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر بشود به مثابه حزب کمونیست از بین میرود. حزب ما باید به جزء ارگانیک و غیر قابل تفکیک حیات و حرکت جریان رادیکال و سوسیالیستی کارگران، و به این اعتبار به جزء غیر قابل تفکیک مبارزه کل طبقه کارگر علیه بورژوازی، تبدیل بشود.

در بحث سیاست سازماندهی میگوئیم بجای اینکه ما از یک تصور صرفا تشکیلاتی حرکت کنیم و شروع کنیم برای حزب معین و محدود خود عضو گرفتن و حوزه و کمیته برپا کردن، بیائیم بدوا خود را بخشی از یک حزب وسیع اجتماعی (فی الحال اجتماعی) در نظر بگیریم و بپرسیم گسترش حزبیت و تعیین این جریان در یک حزب سیاسی درگرو چیست. اینجاست که فوراً متوجه اوضاع و احوال آن طیفی از مبارزان این حزب وسیع میشویم که فی الحال خود را در راس توده‌های وسیع کارگری قرار داده‌اند، رهبران مستقیم و عملی بخشهای مختلف طبقه‌اند، با هم متصل و در ارتباطند، و در برابر بورژوازی و گرایشات غیرکارگری و غیررزمنده در درون خود طبقه کار صفتبندی ایجاد میکنند و غیره.

چه چیز مانع ادغام حزب کمونیست ایران بعنوان یک حزب معین و این بخش عظیمتر کمونیسم انقلابی در ایران در یک پراتیک حزبی و طبقاتی واحد و یکپارچه است؟ چه چیز رهبری جنبش کارگری را توسط این حزب وسیع اجتماعی دشوار میکند؟ کدام اشکال سازمانیابی برای انجام این تحول تعیین کننده در این دوره معین مناسب است. برای شکل گرفتن این حزب عظیم کارگری طیف رادیکال و سوسیالیست کارگران چه تحولات سیاسی و فکری و تشکیلاتی را باید از سر بگذرانند، و متقابلاً، و بنظر من مهمتر از آن، حزب کمونیست ایران برای آنکه ظرف مناسبی برای فعالیت و اتحاد کارگر کمونیست و انقلابی باشد باید چه دگرگونی‌هایی در کار خود ایجاد نماید؟ این سئوالات نقطه شروع و محور بحث سیاست سازماندهی ماست که در ادامه بحث بطور مشخصتری به تازها و استنتاجات اصلی آن میپردازم.

(۲)

تزه‌های عمومی بحث

تزهائی که در ابتدای مقاله سیاست سازماندهی ما مورد بحث قرار می‌گیرد میکوشد تا وجوهی از موجودیت اجتماعی کمونیسم و هویت اجتماعی طبقه کارگر را به فعالین کمونیست بشناساند.

۱) ما میگوئیم در ایران نیز مانند سایر نقاط جهان گرایش‌های گوناگونی در درون طبقه کارگر وجود دارد. قبل از دست زدن به هرگونه اقدام تشکیلاتی برای حزب‌سازی باید از خود پرسید کدام این گرایش‌ها پایه موجودیت اجتماعی بالفعل و مستقیم شما بعنوان یک حزب معین است و وضع این گرایش در صحنه جنبش کارگری عملاً چگونه است؟ این گرایش چقدر متحد، متشکل و خودآگاه است؟ چقدر فعال است و در چه اشکالی فی‌الحال سازمان یافته است؟ ادغام این گرایش اجتماعی با حرکت حزبی شما در یک موجودیت یکپارچه سیاسی و مبارزاتی با چه موانعی روبروست؟ چه موانعی مانع تبدیل رهبران بالفعل و عملی این جریان به ستون فقرات و کادرهای یک سازمان حزبی است؟ در یک کلام تحزب این گرایش در گرو چیست؟

۲) ما میگوئیم طبقه کارگر یک توده بی‌شکل و ساکن نیست. هر جا استثمار هست مقاومت و مبارزه علیه آنهاست و این مبارزه فی‌الحال رهبری میشود. طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط، هنگامی که ابتدائی‌ترین تشکلهای کارگری وجود ندارند، بصورت اتمهای منفرد وارد عرصه مبارزه و مقاومت نمیشود، بلکه دارای آرایش و سازمانی برای مبارزه است. کسانی در درون این طبقه خود را به موقعیت رهبران عملی بخشهایی از طبقه ارتقاء میدهند، کسانی هستند که نبض طبقه را در دست دارند و میتوانند آنها را به حرکت بکشانند. اینها کسانی هستند که نظر و تشخیصشان برای بخشهای وسیعتری از طبقه اهمیت دارد. اینها سنتهای مبارزاتی کارگران را با خود حمل میکنند و به دیگران انتقال میدهند. برای یک کمونیست حیاتی است که بداند که این رهبران چه کسانی‌اند و چه میکنند و کدام بخش آنها رهبران سوسیالیست طبقه‌اند. کسی که میخواهد حزب و حوزه و تشکیلات کمونیستی بسازد باید بدو تصویر روشنی از این گرایش‌ها و رهبری‌ها در درون طبقه کارگر داشته باشد.

۳) نکته دیگر، که مبین جدال اساسی‌ای میان کمونیسم کارگری با چپ سنتی و روشنفکری ایران است، مساله مبارزه اقتصادی است. آن شبه سوسیالیسمی که از بیدار شدن وجدان روشنفکر بورژوا نسبت به "فقر توده‌ها" و تقسیم جامعه به فقیر و غنی مایه

میگیرد، فوراً به نسخه‌ای برای اصلاحات اجتماعی میرسد. تصویری از جامعه بدست میدهند که در آن با روی کار آمدن اینگونه سوسیالیستهای خیراندیش این محرومیتها از میان می‌رود. اما در عین حال صریحاً یا تلویحاً چنین استدلال میشود که تا این جریان خود سر کار نیاید، یا تا "انقلاب" نشود، بهبود جدی در زندگی توده‌ها را نمیتوان انتظار داشت. و البته چپ غیرکارگری خود بنا به موقعیت طبقاتی‌اش در این موقعیت عینی قرار دارد که میتواند "انتظار نداشته باشد".

ایده انقلاب و تئوری مارکسیستی انقلاب کارگری برای این جریانات مجوزی میشود برای طفره رفتن از مبارزه برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر، حواله دادن کارگر به آینده و تحقیر مبارزه کارگر برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بعنوان چیزی که گویا نشانه انحراف از امر انقلاب است. بدیهی است که در این دیدگاه کارگر به گرفتن حق خود تشویق میشود، اما هزار بار این تبصره تاکید میشود که این مبارزه نباید "عمده" بشود و قس علیهذا. برای طبقه کارگر و برای مارکسیسم این اساساً بی‌معناست. چرا که نفس وجود طبقه کارگر منوط به مبارزه و کشمکش هر روزه با بورژوازی برای بهبود اوضاع اقتصادی کارگران است.

بحث به این صورت نیست که گویا کارگر مخیر است که مبارزه اقتصادی بکند یا خیر یا به این مبارزه شدت بدهد یا خیر. کارگر نه فقط برای بهبود اوضاع خود بلکه برای جلوگیری از تنزل سطح موجود زندگی خود، برای حفظ حرمت انسانی خود، در جامعه سرمایه‌داری ناگزیر و دائماً باید دست به مبارزه برای بهبودهای اقتصادی و اجتماعی بزند. بنابراین طبقه کارگر قرار نیست در قبال مبارزه اقتصادی "موضع" خاصی بگیرد. مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی. این جزء تعریف و از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است. همانطور که ماهی نمیتواند شنا نکند، کارگر نمیتواند مبارزه اقتصادی نکند. و اتفاقاً پیشروی در این مبارزه انقلاب کارگری را تقویت و تسهیل میکند. تنوریهای چپ سنتی آنان را به این نتیجه میرساند که کارگران با یک درجه رفاه "فاسد میشوند" و یا اینکه فقر و فشار اقتصادی باعث انقلاب میشود.

این تصویری پوچ و ضد کارگری است. کارگر باید در موقعیت اقتصادی هر چه محکمتر و ایمن‌تر قرار داشته باشد. تنها طبقه کارگری که در جریان پیشروی طبقاتی باشد میتواند به همه چیز چنگ بباندازد و کل انقلاب کارگری را بخواهد. استیصال و بن بست مایه عصیان خرده بورژوازی میتواند باشد، اما منشاء انقلاب کارگری نمیتواند باشد. این فقر است که مبارزه کارگری را به انحطاط و فساد میکشاند و نه رفاه و بهبود اوضاع اقتصادی طبقه. بنابراین مبارزه اقتصادی و مبارزه برای بالا بردن حرمت و حیثیت

اجتماعی کارگر جزء لایتجزای وجود اجتماعی طبقه کارگر است و تعطیل بردار نیست و حزب کمونیستی که میخواهد حزب کارگران باشد را اصلاً باید بدو در این قلمرو پیدا کرد تا تازه بتوان از آن درباره برنامه و مبارزه‌اش برای انقلاب کارگری و کمونیستی پرسید.

اما در واقعیت امر صدها حزب باصطلاح سوسیالیست در دنیا وجود دارد که در نظر و در عمل با این مبارزه اقتصادی جاری و دائمی بیگانه‌اند و هویت شان در اختلافات نظری شان با گروه مجاور خلاصه میشود. احزابی که حتی نمیدانند کارگر فلان رشته چقدر میگیرد، آیا با این درآمد میتواند یک خانواده سه نفری را هم اداره کرد، آیا میتواند بچه را تا فلان سن به مدرسه فرستاد، یا مساله دوا و دکتر چه میشود و غیره. خیلی از اینها کاری به این مسائل ندارند و تمام مساله و مشغله‌شان اینست که کدام انشعاب عقیدتی سرآغاز موجودیت فرقه‌ای آنهاست و غیره. چنین جریاناتی هر وقت من و شما را میبینند که داریم از اضافه دستمزد و بیمه و قانون کار و بن و غیره حرف میزنیم، فوراً به ما لقب "اکنونیست" میدهند. و فوراً هم نام لنین را به میان می‌شکنند. حال آنکه لنین به جریان ما تعلق دارد. در دوره‌ای در روسیه کارگرانی که هست و نیستشان با مبارزه اقتصادی عجین بوده است گفته‌اند که سرنگونی تزاریسیم و مساله قدرت سیاسی امر بسیار مهمی است و نباید به بورژوازی لیبرال سپرده شود. شبه سوسیالیست بورژوا که اساساً از سوئی دیگر وارد بحث شده است ما را نشان میدهد و در ما مصداق اکنونیستها را میبیند.

بنظر من وقتی جریانات اینچنینی به ما لقب اکنونیست میدهند باید یقین کنیم که در مسیر درستی قرار گرفته‌ایم. این خود بهترین قطب‌نما برای تشخیص جهت درست است. تا وقتی که حزب کمونیست درست مانند کل جریان رادیکال و سوسیالیست در درون طبقه درگیر مبارزه دائمی برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر نباشد نمیتوان به آن حزب کمونیست کارگران اطلاق کرد. من تضمین میکنم سنت قیام کردن و سرنگون کردن و انقلاب کردن و به مساله قدرت سیاسی پرداختن در حزب ما آنقدر قوی هست و آنقدر طرح و برنامه برای آن وجود دارد که هیچ لحظه‌ای نخواهد رسید که ما به جریانی از نوع اکنونیستهای اوائل قرن در روسیه تبدیل بشویم. اساساً فکر میکنم امکان پیدایش یک چنین اکنونیسمی در درون سنت کمونیسم تاریخاً منتفی شده است.

رد و تحقیر مبارزه اقتصادی توسط چپ غیرکارگری در ایران زمینه‌های مادی مشخصی هم دارد. اولاً، اصولاً بدلیل بافت شان فشار اقتصادی برای این جریانات ملموس و محسوس نیست. ثانیاً، دخالت در مبارزه اقتصادی، بودن در آن مکان اجتماعی را

ایجاب میکند. برای مبارزه اقتصادی "به کارگر احتیاج هست". نمیتوان کارشناس تحصیل کرده به این مبارزات گسیل کرد. هر نوع دخالت در مبارزه اقتصادی به تشکیلات کارگری و رهبر عملی نیاز دارد و این جریانها فاقد چنین بافت و فعالینی هستند. راستش بسیاری‌شان تصویری بسیار ذهنی از اعتراض کارگری دارند. اعتراض کارگری برای اینها، به شهادت ادبیات تبلیغی‌شان، همواره بصورت از کوره در رفتن جمعیت بیشکل کارگران در این یا آن محیط کار و زندگی مجسم میشود. و لذا شرکتشان در مبارزه اقتصادی عمداً حالت تلاش برای عصبانی کردن کارگران را بخود میگیرد. اینها ابداً تصویر یک مبارزه هدف دار و با حساب و کتاب و دارای قواعد و سازمان و رهبری را از اعتراض کارگری ندارند. خود در متن این روابط و مناسبات قرار ندارند و لذا نه فقط از دخالت بلکه عموماً حتی از فهم مکانیسم اعتراض کارگری نیز ناتوانند.

(۴) نکته دیگری که باید بحث شود جایگاه حزب در دل این مبارزه جاری و تعطیل ناپذیر است. حزب و تحزب یک وجه معین و یکی از اشکال تعیین این مبارزه وسیع اجتماعی است و نه "حلقه آخر تکامل" این مبارزه. برای چپ سنتی حزب پله نهائی یک نردبان ترقی است. از محفل به اتحادیه و سازمان صنفی و سپس به حزب. در مقاله سیاست سازماندهی به این نکته تاکید شده بود که تحزب یکی از وجوه یک مبارزه و یک واقعیت چند وجهی است. واقعیتی که محافل کارگری و اتحادیه‌ها و شوراهای و غیره وجوه دیگر آنرا تشکیل میدهند و همه مجموعاً یک پدیده اجتماعی مرکب را میسازند. توده عظیمی از انسانها در ارتباط با هم در حال اعتراض به سرمایه‌داری هستند و این اعتراض وجوه و دقائق و لحظات گوناگونی دارد و اینها در اشکال مختلفی بروز و تعیین پیدا میکنند که یکی از آنها حزب سیاسی طبقه است. این حزب نماینده و سازماندهنده فعالیتی دائمی و ادامه کار برای امر انقلاب اجتماعی است و همه مبارزات دیگر را در چهارچوب این مبارزه عمومی برای انقلاب اجتماعی بهم مرتبط میسازد. این تحزب بنابراین ابداً آلترناتیو و بدیلی در مقابل سایر اشکال فعالیت طبقه کارگر نیست. بحث ما اینست که بیائیم این واقعیت اجتماعی مرکب را ببینیم، آنرا در کلیت‌اش تقویت کنیم، ملزومات پیشروی این جنبش عمومی را فراهم کنیم تا تازه بتوانیم در متن این فعالیت وجه حزبی این مبارزه را نیز سازمان بدهیم. نمیتوان جدا از کل این حرکت اجتماعی - طبقاتی دست بکار ساختن یک حزب سیاسی برای طبقه کارگر شد. کسی که میخواهد یک حزب کمونیستی کارگری بسازد باید در کل این مبارزه همه جانبه و مرکب دخیل بشود.

(۵) مساله دیگر بررسی برخی وجوه و ویژگیهای اوضاع زیست و مبارزه طبقه کارگر

در ایران است که بر ابعاد مشخصتر سیاست سازماندهی ما تاثیر میگذارد. اولاً، طبقه کارگر ایران طبقه جوانی است. منظور من سن و سال کارگران نیست، بلکه تاریخچه وجود پرولتر شهری در ایران در مقایسه با کشورهای مهد سرمایه‌داری در اروپا است. سنتهای مبارزه کارگری در این کشورها، در زمینه تشکل، سازماندهی توده‌ای، تحزب و غیره، حاصل روندهائی طولانی است. سنت مبارزه کارگری در ایران طبعاً از موقعیت جامعه ایران و تاریخ و روند توسعه سرمایه‌داری در ایران تاثیر پذیرفته است. برای مثال سنت سریعاً متشکل شدن، سازمانهای اتحادیه‌ای و شورائی ایجاد کردن و غیره در طبقه کارگر ایران ضعیف است.

اما بحث مقاله سیاست سازماندهی اینست که این مشاهده بهیچوجه چپ غیرکارگری را مجاز نمیکند که متمیزه بودن کارگر ایرانی را نتیجه بگیرد. این خلاء بهر حال از آنجا که مبارزه و اعتراض کارگری تعطیل بردار نیست با اشکال دیگری از سازمانیابی و فعالیت کارگری پر میشود که با اوضاع و احوال حاکم بر جامعه تناسب دارند. ما میگوئیم حتی در بدترین شرایط نیز شبکه‌هایی از محافل کارگری در درون طبقه کارگر شکل میگیرد که بعنوان ظرف همفکری کارگری و چاره‌جویی رهبران کارگری عمل میکنند. ما این شکل را ایده‌آلیزه نکرده ایم. اما این آن شکل حداقل و پایه‌ای است که در تمام دنیا هر جا که کارگر هست و کار میکند وجود دارد، اعم از اینکه عظیمترین اتحادیه‌ها و شوراها و غیره وجود داشته باشند یا خیر. این شبکه‌ها، که در درون و از طریق آنها کارگران آگاهتر توده کارگران را با مبانی مبارزه کارگری آشنا میکنند، تبلیغشان میکنند، گردشان میاورند، به عمل میکشانند و رهبری‌شان میکنند درست مانند خود مبارزه تعطیل بردار نیستند. هیچکس، هیچ کارفرما و حزب و دولتی نمیتواند این حرکت را تعطیل کند.

این هم از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است و هر بورژوائی که دارد تولید را سازمان میدهد همراه با آن بناگزییر این محافل را نیز خود ناخواسته بوجود میآورد. هیچکس نمیتواند مانع این شود که انسانهایی که زیر یک سقف کار میکنند، شرایط مشابهی را تحمل میکنند، در موقعیت اجتماعی یکسانی قرار دارند و خود را با نیروی واحدی رودررو مییابند و غیره، در درون خود ارتباط ایجاد کنند و به سرنوشت مشترک خود فکر کنند و برای موقعیت خود راه چاره بیاندیشند. این انسانها بناگزییر به موقعیت خود، راههای مبارزه برای بهبود اوضاع خود و حتی به آنچه که جهان بصورت تاریخ و تنوری درباره آنها میگوید فکر میکنند و دورنماهای عملی در برابر خود قرار میدهند. شبکه‌های محافل ظرف اولیه و اجتناب ناپذیر صورت گرفتن این فعل و انفعالات در درون

طبقه کارگر هستند. درد کارگران و راه حل برای این دردها در درون این محافل بحث میشود. این یک جریان زنده مبارزاتی است. بنابراین حتی در ایران هم، علی‌رغم نبود و یا ضعف سازمانهای رسمی و شسته و رفته کارگری، لازم نیست از صفر شروع کنیم. ثانیاً، اوضاع مشخص ایران بر ضرورت جای گرفتن جدی کمونیسم در متن مبارزه اقتصادی تاکید میکند. در کشورهای دیگر شکاف کمونیستها، یا چپها بطور کلی، از مبارزه اقتصادی ممکن است به اندازه ایران عمیق نباشد. این شکاف باید حتماً پر شود. اما در ایرانی که چپ اساساً در جناح چپ ناسیونالیسم طبقات غیرکارگر شکل گرفته است، سنتاش به دکتر مصدق و استقلال طلبی اقتصادی برمیگردد، چپی که افق مبارزه‌اش انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی در "میهن خویش" بوده است و کارگر را بعنوان نیروی ذخیره مبارزه بورژوازی و اصلاح طلبانه خود نگریسته است، در کشوری که مبارزه اقتصادی کارگری مداوماً توسط چپ تحقیر شده و به فرع مبارزه ضد استبدادی تبدیل شده است، در یک چنین کشوری کمونیست کارگری باید با تاکید بمراتب بیشتری به امر مبارزه اقتصادی توجه کند. این یک شاخص اساسی تفکیک پرولترها و بورژواها است. حزب ما و فعالین ما نباید از اینکه این چپ بورژوازی انگ "اکنونیست" به ما بزند هراسی بدل راه بدهند.

بهرحال نهایتاً همه تزهائی که در مقاله سیاست سازماندهی مطرح شده اند، مستقل از اینکه چقدر به کشورهای دیگر قابل تعمیم باشند و چقدر خصوصیات عام مبارزه کارگری را بحث میکنند، اوضاع ایران را مد نظر دارند. چرا که این براستی خصلت بورژوازی چپ تاکنون موجود ایران است که ما را ناگزیر میکند به تاکید بدیهیات در مورد طبقه کارگر و مکانیسمهای مبارزه کارگری بپردازیم.

نواقص کار قبل از طرح سیاست سازماندهی

در مقاله سیاست سازماندهی نسبتاً به تفصیل به این مساله پرداخته شده است. بنابراین اینجا فقط نکاتی را برای یادآوری تذکر میدهم. اگر بخواهم ارزیابی خلاصه‌ای از نقص اصلی کارمان در دوره قبل از طرح این سیاست بدست بدهم باید بگویم که ما کار را از وسط شروع کرده بودیم. ما بعنوان یک حزب سیاسی تلاش میکردیم در میان پیشروان طبقه کارگر کانونهای حزبی بوجود بیاوریم. این کار البته یک جزء دائمی فعالیت ماست و ایرادی فی‌المنفسه به آن وارد نیست و حاصل سیاست سازماندهی کنونی ما هم باید رشد سریع سازمان حزبی ما در میان کارگران باشد. اما، علی‌رغم اینکه حتی در همان موقع بکرات به مساله ضرورت احاطه شدن حوزه‌ها و کانونهای حزبی توسط طیف وسیعی از

کارگران دوستدار حزب تاکید می‌کردیم، جنبه اجتماعی گسترش حزب و تحزب در میان کارگران کمتر مورد توجه بود.

امروز که می‌خواهیم کارگر را در قامت اجتماعی‌اش برسمیت بشناسیم و سازمان بدهیم، موضوع سازمانیابی محفلی کارگران جای تعیین کننده‌ای برای ما پیدا میکند. هنگامیکه ما به این مساله توجه میکنیم که باید اشکال واقعا موجود سازمانیابی و اعتراض کارگران و بویژه کارگران سوسیالیستی که پایه اجتماعی بلاواسطه حزب را تشکیل میدهند را شناخت و مبنا قرار داد، متوجه محافل و شبکه‌های محفلی کارگران میشویم. نقطه شروع ما برای کار با طبقه کارگر برسمیت شناختن این حقیقت است که یک گرایش واقعی و فعال در درون طبقه کارگر هم اکنون سوسیالیسم و رادیکالیسم در جنبش کارگری را نمایندگی میکند و به ما بعنوان یک تشکیلات معین نزدیک است.

این اصولا آن زمینه عمومی است که امکان داده است حزب کمونیست ایران تشکیل شود و رشد کند. بنابراین توجه ما به این قشر معطوف میشود. این طیف دارد چه میکند، رابطه حزب کمونیست با آن چیست، و ما چگونه میتوانیم این طیف را، که به اعتقاد من وسیع و بانفوذ است و کمتر اعتراض پرشور کارگری بدون دخالت آن صورت میگیرد، تقویت و منسجم کنیم. در دوره قبل ما به این کار بنیادی کمتر توجه کرده بودیم. مساله ما در درجه اول سازمان دادن و متحد کردن طیف سوسیالیسم و رادیکال در درون طبقه کارگر است که از پیش برای ما و حتی کمابیش برای بخش وسیعی از خود آنها هم روشن است که آینده این طیف و حزب کمونیست ایران بهم گره خورده است. تنها بر مبنا و با اتکاء به این فعالیت پایه‌ایست که ما قادر خواهیم بود تازه حوزه‌های واقعی حزب را که دربرگیرنده فعالین این طیف باشند، ایجاد کنیم و گسترش بدهیم. در بحث دورنمای سیاست سازماندهی ما به این مساله برمیگردم.

عبارت دیگر ما تمام دستاورد خود جامعه را برای ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری کنار گذاشته بودیم و میخواستیم خود به ابتکار تشکیلات سلولهای این حزب را ایجاد کنیم. حال آنکه جامعه فی‌الحال ماتریال زیادی برای شکل‌گیری این حزب را فراهم آورده و اگر دقیقتر بنگریم بخشی از این حزب سیاسی به معنی وسیع کلمه در درون طبقه کارگر جای دارد و کار میکند. پس اساس سیاست سازماندهی ما را چنین میتوان بیان کرد: بخشهای مختلف جریان کمونیستی و رادیکال در ایران را متشکل و در یک حزب سیاسی متحد کنیم. حزب ما به عنوان تشکیلاتی با حدود و ثغور اساسنامه‌ای معین، با کادرها و فعالین و حوزه‌ها و نیروی نظامی و تبلیغات و رادیوها و روزنامه‌ها و غیره‌اش تنها یک بخش از این واقعیت وسیع اجتماعی است.

اما بخش وسیعی از این حزب، علی‌الظاهر خارج دیوارهای حزب ما، متشکل از طیف کارگران سوسیالیست و مبارزی است که هم اکنون نه فقط در راس اعتراضات جاری کارگری هستند، بلکه مجموعه‌ای از وظایف تبلیغی و آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه را نیز به پیش می‌برند. این بخش دارد کارگران را در حد امکاناتش و در اشکالی که اوضاع اجازه می‌دهد متحد می‌کند، علیه خرافه در صفوف کارگران مبارزه می‌کند و حتی در مقابل هجوم جانورانی نظیر رژیم اسلامی رابطه‌اش را با توده‌های طبقه کارگر برقرار نگه می‌دارد. از نقطه نظر کمونیسم رادیکال در ایران، این طیف و حزب کمونیست ایران اجزاء یک حرکت هستند. فعالین این طیف در واقعیت امر فعالین ما هستند. حزب کمونیست و این طیف فعالین کارگری باید آگاهانه بهم نزدیک شوند و در هم ادغام شوند. این اساس بحث سیاست سازماندهی ماست.

این بحث می‌خواهد فعالین حزب را به نیروی آگاه و فعال ادغام این دو بخش تبدیل بکند. یک راه واقعی این تحول اینست که این بخش حزبی و تشکیلاتی در مبارزه این طیف (یعنی بخش دیگر این جریان بالقوه واحد) دخیل شود و بر آن تاثیر بگذارد. حزب کمونیست باید بر ارتقاء خودآگاهی این جریان، رابطه آن با سایر گرایش‌ها در درون طبقه کارگر، و توانایی آن در رهبری اعتراضات کارگری تاثیر بگذارد. بنظر من تعلق حزب و این طیف به یک واقعیت مبارزاتی واحد را باید فهمید و فرض گرفت. هر اعتلای سیاسی در آینده و پیدایش هر درجه گشایش سیاسی این را که این طیف پایگاه حزب کمونیست و ساختمان اصلی کادرها و اعضا آن را تشکیل خواهد داد به روشنی به همه اثبات خواهد نمود. حرکت این طیف کارگران از هم اکنون جزئی از تاریخ حزب کمونیست ایران است که دارد در بیرون مرزهای اساسنامه‌ای حزب کمونیست ایران ساخته می‌شود.

خطوط اصلی سیاست سازماندهی ما

بنابراین با توجه به این مقدمات، سیاست سازماندهی ما را میتوان در چند حکم خلاصه کرد:

- ۱- سازماندهی حزبی تابعی از موجودیت و قدرت یک طیف رادیکال و سوسیالیست در میان رهبران عملی کارگری و کارگران مبارز است. این قشر وجود دارد و باید منسجم و خودآگاه بشود. بخش مهمی از فعالیت ما ناظر برگسترش این طیف و انسجام سیاسی و نظری بخشیدن به آن است. این قشر باید خود را با سنتها و نظرات و سیاستهای خود از سایر گرایش‌ها در درون طبقه کارگر تمیز بدهد.

من میگویم "تمیز بدهد" و نه "تفکیک کند" برای اینکه میدانم نگرش خرده بورژوائی حاکم بر چپ ایران چه سکتاریسمی را از یک چنین بیانی نتیجه میگیرد. این طیف باید بداند که فرقی در فکر و در صحنه عمل سیاسی با جریانات رفرمیست و سندیکالیست و غیره چیست.

این حکم بر این تاکید میکند که حزب را مصنوعاً نمیتوان ایجاد کرد. حزب با فراخواندن آحاد کارگری به حزب ساخته نمیشود. بلکه هر قدر طیف رادیکال و سوسیالیست در طبقه کارگر قوی باشد بهمان درجه یک حزب کمونیست قوی و رادیکال متشکل از کارگران میتواند در جامعه وجود داشته باشد. این دو واقعیت به هم مربوطند و متقابلاً بر هم تاثیر میگذارند. هر قدر طیف رهبران کارگری و کارگران مبارزی که فرق خود را در افق و دورنما، در تاکتیک و در اولویتهای، در سنتها و ارزشهای مبارزاتی با سایر گرایشها میدانند، قویتر باشد ساختن یک حزب کارگری رادیکال مقدورتر است. اگر کسی از من بخواهد حوزه‌ای حزبی در منطقه و شهری ایجاد کنم سوال اول من این خواهد بود که اوضاع آنجا چگونه است؟ سابقه مبارزات کارگری در منطقه چیست؟ کدام گرایش در میان کارگران آن منطقه و یا رشته قویتر است؟ و سوسیالیسم و خط مشی رادیکال در بین رهبران کارگری آنجا چه نفوذ عمومی دارد؟ اگر پاسخی که به این سوالات پیدا میکنم مساعد باشد آنگاه دورنمای مساعدی را برای تشکیل کانونها و سلولهای حزبی پیش بینی میکنم و اگر نباشد قطعاً کارم را با توجه به این داده‌ها از سطح دیگری شروع میکنم. رشد حزب کمونیست متناسب با وسعت مابله‌ها از اجتماع آن در درون طبقه خواهد بود.

۲- رابطه سیاسی طیف کارگران کمونیست با حزب کمونیست ایران باید تحکیم شود. این قشر باید حزب کمونیست را بتدریج بعنوان جریان حزبی خود قبول کند. این جمله باید وصف حال بخش زیادی از رهبران کارگری باشد که: "اگر بخواهم میان احزاب انتخاب کنم، من خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک میدانم". این بنظر من تمام آن پیوندی است که در این مرحله باید وجود بیاید. اگر بخش وسیعی از رهبران کارگری این را بگویند، هر تبصره‌ای هم بدنبال آن بگذارند، که مثلاً این یا آن وجه کار حزب عیب دارد، به اعتقاد من این یک پیروزی اساسی در ایران خواهد بود و کمونیسم ایران را در یک قدمی تشکیل یک حزب کمونیستی کارگری، که خلاء آن در تمام طول تاریخ معاصر محسوس بوده است قرار میدهد. در صورتی که چنین نزدیکی‌ای امروز بوجود بیاید، در آتیه‌ای نزدیک، هنگامی که مبارزات توده‌ای اعتلاء پیدا کند و درجه‌ای از آزادی عمل

برای فعالیت کمونیستی بوجود بیاید، این بخش پا جلو میگذارد و این حزب را دیگر کاملا مال خود میکند. در این میان هم این حزب و هم این رهبران و فعالین کارگری باید قطعا از جهات بسیاری تغییر کنند و بهم نزدیک شوند. اما این تحول در چنان شرایطی بسرعت رخ میدهد.

بهرحال اگر امروز از من بپرسند شاخص پیشرفت سیاست سازماندهی ما در این مرحله چیست، خواهم گفت که طیف وسیعی از رهبران عملی و رادیکال طبقه کارگر خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک حس کنند. نسبت به سرنوشت حزب و سیاستهای آن حساس باشند. اگر برای مثال حزب کنگره میگیرد باید سیل نامه از این رفقا سرازیر شود که در آن درباره مباحثات کنگره اظهارنظر میکنند، هر قدر هم که خود را عضو حزب ندانند (که بنظر من باید از هم اکنون بدانند). همینطور قطعنامه ها و بیانیه ها و سیاستهای اعلام شده حزب باید مورد توجه این رفقا قرار بگیرد و درباره آن اظهار نظر کنند.

۳- باید کارگران رادیکال و کمونیست هرچه بیشتر با حزب سازمان یابند. البته من این را بدون قیدوشرط نمیگویم. اجازه بدهید صریحا بگویم که تا وقتی که حزبی داشته باشیم که چنانچه رهبر عملی کارگری بخواهد با آن کار کند دست و بالش بسته تر بشود، اوضاعش ناامن تر بشود، با جوی روشنفرانه و گیج کننده در درون آن مواجه بشود، من ترجیح میدهم این رفقا همان بیرون حزب کارشان را بکنند و هنگامی مستقیما به حزب بپیوندند که حزب آمادگی کافی را در درون خود بوجود آورده است. ما در سالهای اخیر شدیداً برای رفع این موانع تلاش کرده ایم و بهمان درجه هم در نزدیک کردن این طیف از کارگران به حزب و کار در حزب موفق بوده ایم، ولی این بنظر من هنوز ابدأ کافی نیست. ما باید کاری کنیم که حزبی شدن و در صف تشکیلات حزب قرار گرفتن برای این رفقا مترادف با تقویت قابلیتشان برای ایفای نقششان بعنوان رهبر در جنبش کارگری باشد، به اطمینان خاطر و امنیت آنها بیافزاید. بهررو یک بعد سیاست سازماندهی ایجاد همین تغییرات در روش زندگی و فعالیت حزب و جذب این رفقا به سازمان حزبی است.

۴- کارگران کمونیست باید در همه حال به اشکال مختلف و از جمله در شکل شبکه‌های محافل کارگری متحد و همبسته بمانند. آنجا که این محافل وجود ندارند ما باید ایجاد کنیم، آنجا که وجود دارند ما باید

آنها را تقویت کنیم، آنها را از نظر سیاسی و فکری تغذیه کنیم، تاکتیکهای مبارزاتی این طیف را تدقیق کنیم و غیره. ما باید کاری کنیم که این طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست نسبت به کلیه وجوه مبارزه طبقاتی مواضع و سیاستهای روشن داشته باشند و به محافل و کانونهای زنده و بسیار فعالی در درون طبقه کارگر تبدیل شوند.

۵- حوزه های ما باید کانونهای فعالی در این شبکه محافل و سازمانهایی که توسط آنها ایجاد و رهبری میشود باشند.

حوزههای تاکتونی ما، در عین اینکه جایگاهشان را بعنوان سلولهای پایه حزبی حفظ میکنند و در رابطه با سایر بخشهای حزب بعنوان یک حوزه با حقوق و وظایف تعریف شده عمل میکنند، از نظر ماهیت کارشان باید بصورت یک تجمع محفلی فعال در این شبکه کار کنند. حوزه های ما نه فقط در درون این شبکهها، بلکه حتی در صورت وجود تشکلهای توده‌ای و غیره باید در درون آنها بعنوان سلولهای حزبی فعال باشند و سیاستهای حزب را مستقیماً پیش ببرند.

۶- باید از میان رهبران با نفوذ این شبکه ها حوزه های طراز نوین حزب شکل بگیرند. عبارت دیگر اتوریتتهای واقعی این شبکه ها باید بتدریج به حزب بگروند و از این طریق حوزه های طراز نوینی بوجود بیایند که رهبران این شبکهها را در برمیگیرند. ممکن است ما امروز بدلالی که قبلاً گفتم از اینکه اینها را حوزههای حزبی بنامیم دست و دلمان بلرزد، اما اسمشان هر چه باشد اینها حوزههای واقعی فعالیت کمونیستی و رادیکال کارگری هستند. این حوزهها متشکل از کسانی است که نفوذ توده‌ای وسیع دارند، در صدر اعتراض کارگری جای دارند و خطوط عمل مستقیم کارگری را تعیین میکنند. اینها کسانی‌اند که در آینده در صدر شوراها کارگری و اتحادیه‌ها و غیره جای میگیرند. این حوزههای طراز نوین هسته‌های کمیته‌های حزبی در کارخانه‌ها و بخشها و شهرها و مناطق خواهند بود. بعداً به این میرسم که چگونه خود ما باید آگاهانه این روند را مبنای حرکت آتی خود تشکیل کمیته‌های حزبی قرار بدهیم.

۷- با گسترش نفوذ ما و بویژه با بهبود اوضاع امنیتی، این ماتریال انسانی و تشکیلاتی به کمک ما کمیته‌های حزبی را ایجاد و اعلام خواهد کرد.

در مورد اینکه مشخصات شرایطی که این اقدام را ممکن خواهد کرد چه خواهد بود میتوانیم اینجا بحث کنیم. بنظر من مهمترین شاخص این خواهد بود که ادامه کاری این

کمیته‌ها پس از اعلام موجودیت چگونه خواهد بود. فکر نمیکنم لازم باشد ما در ایجاد و اعلام این کمیته‌ها هیچ عجله‌ای داشته باشیم. آنچه مهم است این است که طیف وسیع و صاحب نفوذی از کارگران رادیکال و سوسیالیست وجود داشته باشند که خود را با این حزب سیاسی تداعی میکنند. هنگامی که شرایط برای کار حزبی گسترده فراهم شود کمیته‌های حزبی بسیار سریع بوجود خواهد آمد، مشروط بر اینکه امروز هر دو، یعنی هم حزب و هم این طیف فعالین، بدانند که جزئی از یک واقعیت حزبی و مبارزاتی واحد هستند. نباید کمیته‌های حزبی را بطور زودرس و تصنعی و فقط با ابتکار بالا ایجاد کرد. در پیدایش شرایط مساعد، یک فاکتور اوضاع امنیتی است و فاکتور دیگر توانایی کارگران رادیکال و سوسیالیست در ایفای نقش خود بعنوان رهبر و آژیتاتور در شرایط جدید است. اگر شما کمیته‌ای تشکیل بدهید که از فردایش بخش زیادی از نیرویش را صرف امور درون حزبی و گزارشدهی و غیره بکند بهتر است اصلا این کار را نکنید. کمیته حزبی را هنگامی تشکیل بدهید که این کمیته بتواند اساسا بعنوان رهبر مبارزه کارگری در بیرون حزب ظاهر شود. بنابراین روند آتی حرکت ما و دورنمای ما در مورد مرحله بعدی سیاست سازماندهی بطور کلی این است: با تغییر اوضاع، که بخشا حاصل کار مستقیم و رشد ما و بخشا حاصل وضعیت سیاسی جامعه بطور کلی است، نیروهائی که در این دوره تحت پرچم "حزب بطور کلی" گرد آمده اند، "حزب بطور مشخص" را در سطح محلی ایجاد خواهند کرد. کمیته‌های کارخانه‌ای و محلی سریعا توسط رهبران کمونیست کارگری که امروز در اشکال متنوعی با حزب در ارتباطند و از طریق شبکه‌های محافل و مجامع عمومی و غیره فعالیت خود را دنبال میکنند، تشکیل میشوند و اعلام موجودیت میکنند. آنها راسا خود را کمیته‌های حزبی خواهند نامید و حزب کمونیست این کمیته‌ها را که برای نخستین بار در تاریخ کمونیسم ایران از پائین و در محیط اعتراض کارگری شکل گرفته‌اند به رسمیت خواهد شناخت و سازمانهای منطقه‌ای خود را با اتکاء به آنها و با متحد کردن آنها در یک سازمان حزبی منضبط بوجود خواهد آورد. این یک دورنمای عمومی است. حتی در سطح نفوذ امروزی حزب کمونیست این روندی است که در یک اعتلای سیاسی به پیش خواهد رفت. این روندی است که واقعیات اوضاع کنونی و نتایج کار تاکنونی ما در برابر ما قرار میدهد. من فقط امیدوارم که ما بتوانیم خود را برای چنین شرایطی آماده کنیم و بتوانیم تضمین کنیم که در یک اعتلای سیاسی که مبارزه جوئی خرده بورژوازی را بیدار خواهد کرد و از جمله بجان حزب ما هم خواهد انداخت، هیچکس و هیچ گرایش کوتاه نظرانه‌ای نتواند مانع گشوده شدن درهای حزب بر روی رهبران کارگری که برای مال خود حزب کمونیست حرکت خواهند کرد بشود.

۸- دخالت ما در مبارزات جاری در این مرحله اساسا توسط این شبکه ها صورت میگیرد.

موضوع شرکت در مبارزات جاری کارگری و تاثیرگذاری بر آنها از قدیم یکی از موضوعات مورد بحث در حزب ما بوده است. سابقا حتی کار حزبی و دخالت در مبارزات جاری بنوعی در برابر هم مطرح میشدند. بنظر من این دو وجوه دوگانه یک امر واحدند. هیچ جریانی نمیتواند بدون حضور در متن مبارزه اجتماعی طبقه کارگر حزبی کارگری بسازد. چپ سنتی این معضل را دارد زیرا برای آنکه در مبارزه کارگری دخالت بکند باید کفش و کلاه بکند و تعدادی از دانشجویان و اساتید دانشگاه و غیره را که بافت اصلی حزبش را میسازند به محیط کارگری روانه کند. اما برای حزبی که بخش رادیکال و پیشرو کارگران را جزئی از حزب خود میداند و گام به گام این بخش را به ستون اصلی تشکیلات خود تبدیل میکند، دخالت در مبارزات جاری یعنی دخالت آگاه و هدفمند و حزبی آن طیف. این شکلی است که حزب کمونیست ایران تا بحال عملا در مبارزات جاری دخالت کرده است.

گسترش مجامع عمومی کارگری و افزایش نقش آنها در جنبش اعتراضی یکی از بهترین نمونه های دخالت ما در مبارزات جاری است. این امر و نمونه های دیگر نظیر آن اساسا از طریق نزدیکی طیف رادیکال کارگران به حزب کمونیست و سیاستهای آن صورت گرفته است. واضح است که هدف ما این است که دخالت ما هرچه مستقیم تر باشد. اما حتی همین امر هم تنها از طریق نزدیک کردن این طیف کارگران به حزب مقدر خواهد بود. ما دخالتگری حوزه های کم نفوذ را تحت عنوان آکسیونیسیم نقد کردیم. دخالت واقعی و ممکن ما در مبارزه جاری یعنی دخالت طیفی از کارگران کمونیست و رادیکال در این مبارزات که بطور روزافزونی به حزب نزدیک میشوند و با حزب کار میکنند. اعم از اینکه این رفقا اعضاء رسمی حزب باشند یا خیر. هر چه این رابطه نزدیکتر باشد البته دخالت حزب در مبارزات جاری مستقیم تر و نزدیکتر خواهد بود. اما تاکید ما در بحث سیاست سازماندهی بر این است که گسترش دخالت ما از مجرای سازماندهی و تقویت طیف رادیکال کارگران در مبارزات جاری امکانپذیر میشود. هدف ما دخالت آگاهانه این شبکه هاست و اتخاذ شدن عملی سیاستهای اصولی حزب و نه خودنمایی حزب.

۹- سازماندهی منفصل همچنان شکل کار حزبی ما در شهرها و در عرصه فعالیت کارگری است و با بحث سیاست سازماندهی ما تناقضی ندارد. سازماندهی منفصل امری مربوط به حوزه هاست و نه شبکه های محافل. شاید برای

برخی این تفکیک فرمال و حقوقی بنظر برسد. گفته میشود که در عمل شبکه‌ها باعث اتصال حوزه‌ها میشوند. اما این تفکیک بسیار مهم است. مساله بر سر درک ما از اتصال است. سازماندهی منفصل یعنی مرتبط نبودن حوزه‌ها در یک شبکه حزبی. ما اتصال حوزه‌ها را بدلیل خطرات امنیتی این امر در این مرحله رد کرده ایم. اما آیا ما رفاقت و روابط درونی کارگران را هم رد کرده ایم؟ آیا ما مدعی شده ایم که کارگران کمونیست عضو حزب در متن مبارزه کارگری با هم تماس و تلاقی پیدا نخواهند کرد و خود را در کنار یکدیگر نخواهند یافت؟ ایدا. چنین تصویری ابلهانه است و خلاف تمام آن چیزی است که خود ما درباره مکانیسمهای مبارزه کارگری میگوئیم.

سازماندهی منفصل بحثی است در رابطه با تشکیلات حزب. این یعنی حوزه حزب باید حوزه حزبی بودن خود را بهیچ کس دیگر بروز ندهد. با هیچ بخش تشکیلاتی هم سطح خود تماس نگیرد. اما کارگرانی که بی خیر از یکدیگر در یک واحد و یک محل چند حوزه حزبی تشکیل میدهند هر روز کنار هم هستند. سازماندهی منفصل یعنی همین. تبدیل کردن تماسهای روتین و طبیعی کارگران به ظرف اتصال سیاسی واحدهای حزبی. اتصال شبکه‌های محفلی اتصال واقعی کارگران است و بار امنیتی آن نازل است. حوزه‌ها نباید بعنوان حوزه به هم متصل و معرفی شوند. بلکه باید حداکثر بعنوان محافل فعالین دوستدار حزب در درون شبکه‌ها با هم رابطه پیدا کنند و هیچ نوع اطلاعی از سطح رابطه دیگری با حزب و حوزه حزبی بودن یکدیگر پیدا نکنند. به این ترتیب بحث ایدا حقوقی نیست.

بحث بر سر اینست که فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر و تماس متقابل کمونیستهای حزبی در درون طبقه باید بر مکانیسمهای خود مبارزه کارگری متکی باشد. ما به دلیل مسائل امنیتی نمیتوانیم و نیازی نیز در این مرحله نداریم که در سطحی ورای مناسبات طبیعی درون محافل کارگران پیشرو رابطه تشکیلاتی میان حوزه‌های فعالین خود ایجاد کنیم. کارگر مبارز و کمونیستی که، مستقل از عضو بودن یا نبودنش در حزب، پیش خود مجاب باشد که از موقعیت عینی یک کارگر معترض برخوردار است و کسی نمیتواند چیزی بیشتر از این را به اونسبت بدهد، از نظر امنیتی در موقعیت بسیار محکمتری قرار گرفته است. ممکن است خیلی‌ها، چه در درون شبکه‌های محفلی و چه در خارج آن، حدس بزنند که شاید فلان رفقا تماس نزدیکتری با حزب دارند. اما اینگونه حدسیات که امروز درباره بسیاری از کارگران مبارز وجود دارد که عضو حزب هم نیستند، مادام که از حد حس و گمان خارج نشود و قابل اثبات نباشد هنوز تهدید امنیتی تعیین کننده‌ای بشمار نمیایند. از این مساله میگذرم که طبقه کارگر کلا با اینگونه اسرار خود

برخورد بسیار حساب شده و پخته‌ای دارد و فعالین خود را حفظ میکند. حدسیات این یا آن کارگر مبارز همان درجه بار امنیتی ندارد که حدسیات کاسب سر محل درباره فلان حوزه دانش آموزی سازمانهای غیرکارگری.

خلاصه کلام ما داریم کاری میکنیم که حزبی بودن به وزنه ای بیای کارگر مبارز تبدیل نشود. اگر رفقانی حوزه حزبی تشکیل میدهند این باید مبین تقویت رابطه آنها با حزب باشد و نه تغییر رابطه آنها با سایر کارگران مبارز و کمونیست در درون شبکه‌ها، و یا مخاطره آمیز شدن اوضاع امنیتی آنها. حوزه بودن هر جمع از رفقای ما باید سری باشد که تنها خود اعضاء حوزه از آن مطلعند. ما باید به نحوی خود را سازمان بدهیم که کارگر کمونیست با پیوستن به ما ناگزیر به پرداختن توانی بیش از آنچه هم اکنون بعنوان رهبر اعتراض کارگری در اوضاع سیاه کنونی میپردازد نشود. سازماندهی منفصل یک شرط تحقق این هدف است. حوزه های ما حتی آنجا که در صحنه مبارزه عملی و یا در درون شبکه‌های محافل با هم تلاقی میکنند باید اصل انفصال را رعایت کنند و حتی حدسیات خود را نیز در جای دوری در ذهن خود دفن کنند. حوزه ما برای کار با سایر رفقای کمونیست خود در درون جنبش کارگری نیاز به دانستن چند و چون رابطه تشکیلاتی آن رفقا با حزب ندارد. مهم اینست که رفقای ما بتوانند در صحنه مبارزه یک صف واحد را با هم تشکیل بدهند و شبکه محافل کارگری میتواند ظرف این اتحاد و همسوئی حتی برای سلولهای حزبی باشد. خط مشی سازماندهی منفصل نه فقط با بحث سیاست سازماندهی ما کمرنگ نمیشود، بلکه باید با تاکید بیشتری رعایت شود تا ما بتوانیم روند رشد تاکنونی خود و سطح بالای ادامه کاری که در سالهای پس از تشکیل حزب در عرصه فعالیت کارگری بدست آورده ایم را حفظ کنیم.

۱۰- جزء دیگر سیاست سازماندهی ما بازنگری به مساله عضویت کارگری است. این بحث را مستقلا در دستور همین سمینار قرار داده‌ایم و لذا به تفصیل به آن نمیپردازم. فقط به رئوس بحث اشاره کوتاهی میکنم. اگر حزب کمونیست به آن افرادی اطلاق میشود که در یک ارگان به رسمیت شناخته شده حزبی کار میکنند، حق عضویت میپردازند، برنامه و اساسنامه را پذیرفته‌اند و دو توصیه کننده داشته اند و غیره، آنوقت حزب مجموعه معینی از افراد را شامل میشود. اما اگر حزب کمونیست یک جریان اجتماعی وسیع در نظر گرفته شود، با افق و برنامه و سیاستهای معین، پراتیک معین و درگیر در نبرد سیاسی و اجتماعی معین، آنوقت تعداد اعضاء حزب کمونیست بسیار بیش از آنست که در تعریف قبلی حساب شده بود. بنظر من این تفاوت افراطی میان دامنه

واقعی حزب و دامنه رسمی حزب دارد به ما ضرر زیادی میزند. این حتی مانع تفوق تفکر کارگری و گرایش کارگری در درون حزب میشود. این مانع شفافیت پیدا کردن حزب در جهت کمونیسم کارگری و مانع تحت تاثیر قرار گرفتن حزب و کنگره ها و ارگانهایش توسط گرایش کارگری میگردد. به این تناقض باید پاسخ عملی داد.

بحث سیاست سازماندهی دارد عملاً آن کارگری که خود را با حزب کمونیست ایران تداعی میکند و بر طبق سیاستهای حزب به شیوه‌ای که میتواند در جنبش کارگری فعالیت میکند و خود را مانند هر عضو حزب به مخاطره میافکند، بعنوان عضو حزب کمونیست میشمارد. بنظر من باید این رفقا را که تعدادشان بسیار از تعداد اعضاء حزب بیشتر است، عضو تلقی کرد و مستقل از اینکه بدلائل مختلف بشود یا نشود و یا مایل باشیم یا نباشیم عضویت رسمی آنها را به آنها ابلاغ کنیم، اما در عمل آنها را عضو حزب بدانیم، بعنوان عضو آنها را در حیات حزب دخیل کنیم و از آنها انتظار داشته باشیم. بهرحال همانطور که گفتم در مبحث عضویت کارگری به تفصیل نظرات کمیته تشکیلات شهرها را در این مورد بیان خواهم کرد...

بحث سیاست سازماندهی ما استنتاجی است از بحث کمونیسم کارگری. این سیاست قرار بوده است وسیله‌ای باشد که ما را قادر میسازد یک پرش اجتماعی مهم را در ایران صورت بدهیم: پرش کمونیسم از دنباله تاریخ اپوزیسیون بورژوائی و اعتراض ملی-رفرمیستی به تاریخ اعتراض کارگری و تبدیل کمونیسم به ظرف و ابزار اعتراض کارگری. اعتراضی که همواره به موازات و همزمان با حرکت ملی - رفرمیستی وجود داشته است. تبدیل شدن کمونیسم ایران به پرچم این بخش جامعه. این سیاست نسخه و روشی برای پیگیری این هدف در عرصه سازماندهی و تشکیلات سازی است...

در پایان یکبار دیگر یادآوری میکنم که هدف بحث امروز تشریح مجدد مباحثاتی است که قریب سه سال قبل در مقاله سیاست سازماندهی ما در نشریه کمونیست مطرح کرده ایم. آن نوشته در جزئیات به نکاتی که اینجا گفتم پرداخته است و در آینده هم بحثهای این سمینار در کنار آن مقاله باید مطالعه شود. امیدوارم در ادامه جلسه بتوانیم به جوانب مختلف سیاست سازماندهی ما و بویژه به جنبه‌های عملی‌تر و مشخص‌تر این سیاست در پرتو تجربه سه ساله اخیر بپردازیم.

این مطلب اولین بار بصورت یک سخنرانی در یک سمینار حزبی توسط منصور حکمت ارائه شد و بعد در کمونیست شماره های ۴۸ و ۴۹ به تاریخ اسفند ۶۷ و فروردین ۶۸ انتشار یافت.